

ما از عدالت سهمی داریم
سازمان حقوق بشر ایران

سال پنجم شماره ۱۰۵

۲۴ مرداد ۱۳۹۸ / ۱۵ اوت ۲۰۱۹

حقوق ما

نگاهی تحلیلی به نظرسنجی
سازمان حقوق بشر ایران



ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران/ محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: احسان حسین‌زاده، علی‌اصغر فریدی (تمام مصاحبه‌ها)

صفحه‌بندی: ماهور خوش‌قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست

مختصری بر نظرسنجی سازمان حقوق بشر ایران

قوانین نادرست باعث گرایش جامعه به خشونت شده است

بسیاری از قضات و وکلای دادگستری،
مخالف مجازات اعدام‌اند

خشن بودن مجازات، مثمر ثمر نیست

منع اعدام از جمله حقوق اولیه افراد است

مختصری بر نظرسنجی سازمان حقوق بشر ایران



احسان حسین زاده

نوشته پیش رو درصدد است تا توضیحی مختصر بر یافته های نظرسنجی اخیر سازمان حقوق بشر ایران در مورد مسائل حقوق بشری مورد مذاقه در نظرسنجی مذکور ارائه نماید و تحلیلی گذرا بر یافته های حقوقی و اجتماعی آن بیافزاید.

مشخصات نظرسنجی

از تاریخ سی ام خرداد ماه سال ۱۳۹۸ سازمان حقوق بشر ایران به کمک گروه مطالعات افکارسنجی ایرانیان (گمان) نظرسنجی را به مدت دو هفته بصورت آنلاین بین تحصیل کردگان رشته حقوق، وکلا، قضات و فعالین حقوق بشر انجام داد که عمده سوالات آن حول محور مسائل مربوط به وضعیت فعلی حقوق بشر و پیشبرد اهداف آن در ایران بود که جامعه هدف آن نه مردم عادی که متشکل از فعالان حقوق بشر و حقوقدانان بودند. لذا به همین دلیل این نظرسنجی به لحاظ برخوردار از جامعه هدف از دانش کافی در حوزه مسائل حقوقی، می تواند تحلیلی به مراتب علمی تر و تخصصی تر را پیرامون مسائل مطرح شده ارائه نماید.

در این نظرسنجی ۲۰۲ تحصیل کرده رشته حقوق یا فعال حقوق بشر شرکت کرده اند که ۱۷۱ نفر از آنها ساکن ایران

بوده اند. حدود نیمی از شرکت کنندگان در نظرسنجی دارای مدرک فوق لیسانس یا درحال تحصیل در مقطع فوق لیسانس بودند و همچنین حدود ۴۰٪ افراد شرکت کننده وکیل یا کارآموز وکالت بوده اند که این دو عامل حکایت از درجه بالای تخصص و آشنا بودن افراد شرکت کننده در نظرسنجی به قوانین ایران و همچنین اشراف آنها به مسائل حقوقی-اجتماعی جامعه ایران دارد. لذا نظرسنجی مذکور به لحاظ تخصصی بودن ارزشمند است.

مجازات اعدام

یکی از سوالات اصلی این نظرسنجی در مورد مجازات اعدام بود که سه گزینه پیش روی جامعه هدف می گذاشت. گزینه اول بدین شرح بود: مخالف مجازات اعدام هستم و فکر می کنم اکثریت جامعه ایران هم مخالف وجود مجازات اعدام هستند؛ گزینه دوم: مخالف مجازات اعدام هستم ولی فکر می کنم اکثریت جامعه ایران هنوز موافق وجود مجازات اعدام هستند و سومین گزینه اینکه: موافق مجازات اعدام هستم و فکر می کنم اکثریت جامعه ایران هم موافق وجود مجازات اعدام هستند.

در نتیجه ی نظرسنجی مشخص شد که حدود ۸۴٪ پاسخ دهندگان مخالف مجازات اعدام بودند که امری مثبت در



مذهبی، قوانین مربوط به حقوق دگرباشان جنسی و گزینه هیچ کدام؛ که این گزینه با درنظر گرفتن ساختار سیاسی-حقوقی موجود در نظام جمهوری اسلامی بیشترین رای را آورد به این معنی که حدود ۴۴٪ پاسخ دهندگان امیدی به بهبود وضعیت حقوق بشر در ساختار سیاسی-حقوقی جمهوری اسلامی ندارند.

این مساله می تواند دارای اثرات مثبت و منفی باشد از طرفی می تواند فعالان حقوق بشر را مجاب کند تا برای نیل به یک ساختار حکومتی حامی حقوق بشر در پی تغییر ساختارها باشند. از طرفی، می تواند اثری منفعلانه در میان فعالان داشته باشد. بدین نحو که این اعتقاد رایج شود که هیچ گونه پیشرفتی در مورد وضعیت حقوق بشر در چارچوب حکومت جمهوری اسلامی ممکن نیست پس نباید بیهوده تلاش کرد. اما قطعاً نتیجه این نظرسنجی می تواند به تحلیل عملکردهای فعلی و آتی فعالان حقوق بشر کمک کند.

حقوق بشر و ساختار سیاسی-حقوقی کنونی ایران
موضوع دیگری که دیدگاه تحصیل کردگان حقوق و فعالان حقوق بشر داخل کشور در مورد آن پرسیده شد، مربوط به

رویکرد حقوقدانان داخل ایران نسبت به مجازات اعدام است؛ با این وجود تنها ۳۱٪ پاسخ دهندگان معتقد بودند که اکثریت جامعه ایران مخالف مجازات اعدام هستند به عبارت دیگر ۶۹٪ پاسخ دهندگان فکر می کردند که اکثریت مردم ایران موافق وجود مجازات اعدام هستند.

امکان بهبود شرایط حقوق بشر در ایران

در سوالی دیگر نظر تحصیل کردگان حقوق و فعالان حقوق بشر در داخل ایران درباره امکان اصلاح و بهبود شرایط در چارچوب ساختارهای حقوقی موجود پرسیده می شود که حدود ۴۴٪ پاسخ دهندگان اصلاح و بهبود شرایط در هیچ یک از حوزه های حقوق بشری را در چارچوب ساختار سیاسی و حقوقی موجود امکان پذیر نمی دانند.

حوزه های حقوق بشری مورد پرسش عبارت بودند از: قوانین مربوط به حقوق کودکان، قوانین مربوط به محیط زیست، قوانین مربوط به حقوق شهروندی، قوانین مربوط به زنان، قوانین مربوط به کار و سندیکاها، قوانین کیفری و مجازات اسلامی، قوانین مربوط به حقوق اقوام، قوانین مربوط به ساختار سیاسی حکومت، قوانین مربوط به حقوق اقلیت های

این موارد را از جمله مسائل تاثیرگذار در اهمیت حقوق اقوام برای پاسخ‌دهندگان ذکر کرد.

نشریه اختصاصی حقوق بشر، آموزش‌های حقوق بشری و نظرسنجی پیش رو

مشکل بسیار بزرگی که در زمینه آموزش‌های حقوق بشری در ایران وجود دارد و شاید کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، این مسأله است که اساسا در داخل ایران به دلیل سانسور شدید و جرم‌انگاری تقریر آزادانه، امکان انتشار یک نشریه اختصاصی حقوق بشر چه توسط دانشکده‌های حقوق و چه توسط انتشارات غیردانشگاهی وجود ندارد.

اساسا امروز کسی نمی‌تواند در ایران یک نشریه اختصاصی حقوق بشر پیدا کند که در آن نشریه از حقوق دگرباشان جنسی دفاع شده باشد یا حاکمیت جمهوری اسلامی در ترازوی حاکمیت قانون بدون ترس و واهمه و سانسور مورد نقد قرار گرفته باشد یا برای مثال انطباق نهاد ولایت فقیه با اصل برابری شهروندان در برابر قانون مورد سنجش قرار بگیرد.

همینطور این فقدان آموزش در دروس حقوق بشر در دانشگاه‌ها هم مشاهده می‌شود. بنابراین در فقدان وجود آموزش‌های حقوق بشری و همچنین در نبود یک نشریه اختصاصی حقوق بشر و با توجه به نتایج نظرسنجی، می‌توان اینگونه استدلال کرد که سطح دانش عمومی حقوق بشری دانش آموختگان داخل ایران قابل قبول بوده اما با توجه به اینکه یکی از مشکلات عمده این نظرسنجی چالش اثر شبکه ای یعنی احتمال نزدیکی شبکه‌ای شرکت‌کنندگان با برگزارکنندگان نظرسنجی بوده است (که البته برای حل این مشکل تلاش شد تا این نظرسنجی با گروه‌های مختلف و دارای گرایشات سیاسی متفاوت هم به اشتراک گذاشته شود) و همچنین با در نظر گرفتن این نکته که اساسا امکان انجام چنین نظرسنجی‌هایی در داخل ایران با محدودیت‌های اساسی مواجه است، و گرچه نمی‌توان یافته‌های این نظرسنجی را به کل جامعه هدف تعمیم داد، اما می‌توان ادعا کرد که نتایج این نظرسنجی می‌تواند دیدگاه بخش قابل توجهی از جامعه دانش آموختگان حقوق و فعالان حقوق بشر در ایران را بازتاب دهد و به لحاظ تخصصی بودن حاوی اطلاعات ارزشمندی است.



وجود قوانین تبعیض آمیز و مجازات‌های تنبیهی شدید نظیر شلاق و اعدام و همچنین ممنوع بودن تدریس آموزش‌های مدنی در مورد حقوق دگرباشان جنسی موجب کاهش اهمیت حقوق این قشر در میان حقوقدانان شده است. به نظر می‌رسد برخورد قهرآمیز فرهنگ سنتی و مذهبی ایران، تابو بودن حقوق دگرباشان جنسی و همچنین انکار این اقلیت توسط حکومت، رسانه‌ها و مهم‌تر از همه، خانواده‌ها، از موجبات بی‌توجهی پاسخ دهندگان به این مقوله حقوق بشری بوده است.

حقوق اقوام

حقوق اقوام در سال‌های اخیر با چالش‌های عمده‌ای مواجه بوده است. سرکوب فعالین حقوق اقلیت‌های قومی توسط حکومت جمهوری اسلامی با زندان‌های طولانی‌مدت و همچنین با برچسب‌هایی نظیر تجزیه‌طلب، از عمده روش‌های حکومت در سرکوب این فعالین بوده است. متأسفانه این پدیده برچسب‌زنی از ادبیات حکومت به ادبیات بخشی از اپوزیسیون و فعالین سیاسی-مدنی هم گسترش پیدا کرده؛ به نحوی که بعضا از فعالین حقوق اقوام که عمدتا شعارهای تدریس به زبان مادری یا تحقق عدالت از طریق فدرالیسم را دنبال می‌کنند، با عنوان تجزیه‌طلب یاد می‌شود که می‌توان

اولویت حوزه‌های مختلف حقوق بشری برای پرداختن در یک نشریه اختصاصی حقوق بشری بود.

نتیجه بدین نحو بود که ۶۴٪ پاسخ دهندگان این عقیده را داشتند که پرداختن به قوانین مربوط به ساختار سیاسی حکومت باید اولویت اول یک نشریه حقوق بشری باشد. رتبه دوم اهمیت به پرداختن به مسائل حقوق زنان اختصاص داشته و به ترتیب پرداختن به قوانین مربوط به حقوق شهروندی، حقوق کودکان، قوانین کیفری، قوانین مربوط به کار و سندیکاها، حقوق اقلیت‌های مذهبی، قوانین محیط زیست و در نهایت حقوق اقوام و حقوق دگرباشان جنسی هم جزو آخرین اولویت‌های پاسخ دهندگان برای پرداختن در یک نشریه تخصصی حقوق بشری بود.

این نکته که ۶۴٪ از پاسخ دهندگان اعتقاد داشته اند پرداختن به قوانین مربوط به ساختار سیاسی حکومت ایران باید اولویت اول باشد، حائز اهمیت فراوانی است چرا که ظاهرا افراد شرکت کننده در نظرسنجی کاملا وافق به این موضوع بوده‌اند که بدون اصلاح ساختار قدرت در ایران امکان پیشبرد سایر موارد حقوق بشر در ایران وجود ندارد.

عدم استقلال قوه قضاییه و سیاسی بودن آن، تضعیف اصل حاکمیت قانون و ارجحیت قاعده مصلحت و همچنین استیلای فتاوی روحانیون بر قوانین جاری کشور، دخالت نهادهای امنیتی در امور دادگستری، حذف سیستماتیک کاندیداهای بخش بزرگی از مردم توسط شورای نگهبان و مهم‌تر از همه وجود نهاد ولایت مطلقه فقیه که عملا دموکراسی، حاکمیت قانون و اصل تفکیک قوا را در ایران بی‌خاصیت کرده است؛ تمام اینها از جمله مواردی هستند که پاسخ‌دهندگان این نظرسنجی به خوبی می‌دانستند که بدون اصلاح ساختار حقوقی-سیاسی حاکمیت در ایران امکان پیشبرد آنها وجود ندارد.

قوانین مربوط به حقوق زنان

قوانین مربوط به حقوق زنان از جمله مهم‌ترین موضوعات برای جامعه این نظرسنجی بود که در واقع این مساله نشان‌دهنده پیشرفت فعالیت تساوی‌طلبانه فعالین حقوق زنان در جامعه ایران است.

اما اولویت داشتن اصلاح ساختار سیاسی حاکمیت در این نظرسنجی بر حقوق زنان حاکی از این مساله است که رفع

تبعیض علیه زنان، منع و جرم‌انگاری خشونت خانگی، تساوی در ارث و اعتبار شهادت، استقلال زنان و پایان بخشیدن به قیمومت پدر و شوهر بر دختران و زنان بالغ همگی و بسیاری موارد دیگر از جمله مسائلی است که در گرو حل اولویت اول یعنی اصلاح ساختار حقوقی-سیاسی حاکمیت است. چرا که بدون زدودن مفاهیم و قوانین حقوقی از قواعد اسلامی تخطی‌ناپذیر و ناسازگار با واقعیت‌های جامعه مدرن ایران، امکان تحقق حقوق زنان در ایران فراهم نخواهد بود. وقتی رویکرد قانون اساسی جمهوری اسلامی به وظایف و حقوق زنان در جامعه این‌گونه است که زن باید از جامعه به خانه بازگردد و وظیفه خطیر فرزندآوری را احیا کند یا وقتی در قواعد فقهی می‌خوانیم مرد می‌تواند برای تنبیه همسر خود از خشونت فیزیکی استفاده کند؛ تمام این موارد نشانگر این مسئله است که بدون تغییر قانون اساسی و بازتعریف ارزش‌ها برای ایران سال ۲۰۱۹ امکان نیل به حقوق زنان در ایران فراهم نخواهد بود.

حقوق دگرباشان جنسی

حقوق دگرباشان جنسی در این نظرسنجی آخرین جایگاه اهمیت را برای پاسخ دهندگان داشته است. ظاهرا انکارهای مقامات رسمی ایران در نبود همجنس‌خواهان در ایران،

قوانین نادرست باعث گرایش جامعه به خشونت شده است



علی‌اصغر فریدی

گروه مطالعات افکارسنجی ایرانیان، به سفارش سازمان حقوق بشر ایران، یک نظرسنجی را از میان متخصصان حوزه حقوق در ایران انجام داده که در آن ۲۰۲ تحصیلمکرده حقوق و فعال حقوق بشر شرکت کرده‌اند. از این تعداد، ۱۷۱ نفر از آنها که مورد پرسش قرار گرفته‌اند، در داخل کشور بوده‌اند. برخی از نتایج این نظرسنجی را با شیرین عبادی، حقوقدان و برنده جایزه صلح نوبل در میان گذاشتیم.

طبق نظرسنجی که انجام شده، ۶۹٪ حقوقدانان و فعالان حقوق بشر در جامعه آماری این نظرسنجی این‌گونه فکر می‌کنند که هنوز اکثریت مردم ایران موافق اجرای مجازات اعدام هستند. به نظر شما به لحاظ کیفرشناختی چرا این اکثریت بالا هنوز معتقدند اجرای مجازات‌های تنبیهی خشن باید در قوانین ایران وجود داشته باشد؟ و آیا سیاست‌های کیفری قوه قضاییه، از قبیل اجرای مجازات قصاص و اعدام در ملاءعام در این مساله موثر بوده است؟

در اینکه قوانین خشن و مجازات‌های خشن مثل اعدام، شلاقزدن، آنهم در ملاء عام، می‌تواند تأثیر سوئی در فرهنگ جامعه داشته باشد، هیچ تردیدی نیست و متأسفانه این امری است که بارها از طرف دولت اتفاق افتاده و حتی برخی از

رسانه‌های دولتی و نظریه‌پردازان حکومتی با ترفندهای مختلف سعی می‌کنند به جامعه این مسئله را القاء بکنند که مجازات اعدام در جلوگیری از جرم ضروری و موثر است. از سوی دیگر، در مورد بخشی از مجازات اعدام که مربوط است به قصاص، باید به نفس قانون اشاره کرد، و آن این است که اصولاً مجازات قصاص یعنی اعدام در اختیار ولی دم گذاشته شده، و وقتی که خانواده‌ای عزیزی را در اثر قتل عمد از دست می‌دهد، قانون سه راه حل پیش پای او گذاشته است: یا او را ببخشد، یا پول بگیرد و یا اینکه اعدام کند. در حقیقت بار سنگینی بر دوش زیان‌دیده از جرم گذاشته می‌شود. این مسئله باعث شده که در بسیاری از موارد زیان‌زدیده خود دچار مشکلات دیگری بشود. شما فکر می‌کنید کسی که چهارپایه را از زیر پای کسی بیرون می‌کشد و او را به دار آویزان می‌کند تا آخر عمر این وحشت و این منظره بد از ذهن او پاک می‌شود؟ در حقیقت یک قاتل دیگر به جامعه اضافه شده. بنابراین اصولاً فرهنگ ناشی از حکومت که القاء می‌کند، تئوریسین‌های حکومتی که این فرهنگ را تئوریزه و به خورد مردم می‌دهند و قوانین نادرست باعث شده که جامعه به سمت خشونت گرایش پیدا کند.

با توجه به این نکته که در نظرسنجی، حدود ۴۴٪ از جامعه آماری یعنی بالاترین تعداد این‌گونه اعتقاد



از زمین، این‌ها به خاطر فشار افکار عمومی و جامعه بوده، که تکه‌های کوچکی از قانون را عوض می‌کنند برای اینکه صدای جنبش‌های اجتماعی و مخالف حکومت خوابیده بشود و گرنه به صورت کلی هیچ نوع امکان اصلاحی با قانون اساسی فعلی وجود ندارد.

با توجه حساسیت مذهبی بسیار بالای حکومت و همین‌طور با توجه به اینکه در نظرسنجی انجام گرفته حقوق دگرباشان جنسی کمترین درجه اهمیت را برای جامعه آماری ما داشته است به نظر شما در مواجهه با یک جامعه مثل ایران که سنت و مذهب نقش قابل توجهی در هنجارسازی و قانون سازی در آن دارد، چطور می‌توان در راستای بهبود حقوق دگرباشان جنسی در قوانین ایران فعالیت کرد؟

بازهم اجازه بدهید که سوال را کلی‌تر جواب بدهم، این برمی‌گردد به نقش قانون، قانون طبق تعریفی که دارد دو وظیفه کلی بر عهده دارد، اول حفظ نظم در اجتماع و دوم بالا بردن فرهنگ اجتماعی و برای اینکه فرهنگ تغییر پیدا کند، قانون بایستی یک پله بالاتر از فرهنگ بایستد تا فرهنگ را دگرگون کند. به عنوان مثال من به خاطر هم هست در بیست یا بیست و پنج سال قبل، بستن کمربند ایمنی در خودرو هنگام

داشته‌اند که در چارچوب سیاسی-حقوقی موجود در ساختار نظام جمهوری اسلامی امکان بهبود و اصلاح در هیچ یک از حوزه‌های حقوق بشر وجود ندارد، به نظر شما این فرضیه تا چه حد با واقعیت می‌تواند سازگاری داشته باشد؟ و آیا اساساً در ساختار سیاسی حقوق فعلی امکان پیشبرد اصول جهانی حقوق بشر وجود ندارد؟

اجازه بدهید من این سوال را کلی‌تر جواب بدهم، ساختار قانون اساسی که زیربنای تمامی قوانین است و قوانین عادی از جمله قانون مجازات می‌بایستی بر آن اساس تنظیم بشود به گونه‌ای است که امکان هرگونه اصلاحی را از بین می‌برد، زیرا که طبق قانون اساسی قوانین بایستی منطبق با شریعت اسلام باشد، و وقتی که قانونی تصویب می‌شود به شورای نگهبان می‌رود در شورای نگهبان شش فقیه طبق قانون اساسی انطباق مصوبات مجلس با شریعت اسلامی هستند، و این شش فقیه مستقیماً از طرف رهبر تعیین می‌شوند، بنابراین تمامی قوانین چون باید منطبق بر شریعت باشد و شریعت هم همان است که یک نفر می‌گوید، کجا شما می‌توانید نقشی برای دموکراسی، مردم و حقوق بشر پیدا کنید؟

اگر در سال‌های گذشته تغییرات جزئی به نفع مردم رخ داده، از قبیل مثلاً حضانت و یا اینکه به عنوان مثال مسئله ارث زن



سنتی بودند، کمی اعتماد به نفسشان بیاد بالاتر. از سوی دیگر با گشایش دانشگاه‌های متعدد تعداد زنان تحصیلکرده خیلی زیاد شد، و الان می‌بینید که نیمی از دانشجویان ایران دختر هستند. طبیعی است زنان تحصیلکرده زنانی که آگاه هستند خودشان را نیمی از یک مرد نمی‌دانند، بلکه معادل مرد می‌دانند و به همین دلیل به قوانین ایران که بسیار تبعیض‌آمیز و ضد انسانی است اعتراض دارند.

از سوی دیگر حتی مردان ایرانی متوجه شده‌اند که تغییر قوانین به نفع زنان و رفع تبعیض از زنان مقدمه دموکراسی‌خواهی خواهد بود، و همیشه یکی از شاخص‌های سنجش دموکراسی در هر جامعه‌ای وضعیت زنان است. هرچقدر وضعیت زنان بهتر باشد، شاخص دموکراسی بهتر نشان داده خواهد شد و از همین رو مردان به کمک زنان آمده‌اند برای پیگیری مطالبات برابرخواهانه آنها و به همین دلیل، جنبش فمینیستی در ایران روز به روز قوی‌تر شد؛ تا حدی که الان با قاطعیت می‌توانم بگویم قوی‌ترین جنبش منطقه است.

طبیعی است که وقتی چهل سال جامعه‌ای با این قوانین نادرست و غیر عقلانی اداره بشود، فرهنگ هم عقب

می‌رود!

که در سال‌های اولیه زن‌ها ارزش آن یک تکه کاغذی که می‌انداختند به صندوق نمی‌دانستند، اما به تدریج دانستند که در زمینه سیاست حداقل یک رأی دارند که با آن یک رأی حکومت می‌تواند به دنیا پز بدهد که من چقدر مقبول هستم و همین سرآغاز این شد که زنانی که از خانواده‌های

جامعه که سالیان متمادی نادیده انگاشته میشده است، در معرض توجه فعالین حقوق بشر قرار گرفته است. در این مسیر به نظر شما چه موانع قانونی برای بهبود حقوق زنان در ایران وجود دارد؟ و همچنین به نظر شما چه عاملی باعث شده که توجه به حقوق زنان در ایران در سالهای اخیر افزایش یابد؟

از تاریخی که انقلاب پیروز شد، تعداد زنانی که از خانواده‌های سنتی پایشان به دانشگاه و ادارات باز شد، خیلی بیشتر شد. چون حکومت نیاز داشت به اینکه مقبولیت خودش را به رخ جهانیان بکشانند، بنابراین احتیاج به رای زنان هم داشت. از همان فردای انقلاب زنان را تشویق کردند که بیائید رأی بدهید. یعنی زنان خانواده‌های سنتی که غیر از گوشه آشپزخانه و غذا پختن وظیفه‌ای برایشان نبود، حالا آمدند به خیابان برای اینکه رأی بدهند که به دنیا ثابت بشود آقای خمینی محبوب است.

زنی که آمد به خیابان، قدر خودش را می‌داند. ممکن است

رانندگی اصلاً رعایت نمی‌شد. حتی اگر کسی کمر بند ایمنی می‌بست، مورد تمسخر قرار می‌گرفت که «چه خبره؟ اینقدر خودت را دوست داری!» بعد وقتی که قانون اجرا شد و واقعا کسانی را که کمر بند نمی‌بستند جریمه می‌کردند، این دیگر به تدریج تبدیل به یک فرهنگ شد.

و یا اینکه در زمان رژیم گذشته با تصویب قانون حمایت خانواده، چند همسری به تدریج از فرهنگ ایران رخت بربست و تبدیل شد به یک ضدارزش اما وقتی که انقلاب شد، چون این را آزاد کردند الان مردها خیلی راحت می‌گویند صیغه داریم، و چند همسری جنبه ضد ارزشی خودش را از دست داده است.

این نقش مفید و یا مخرب قانون است در فرهنگ یک جامعه، حالا همین را سرایت بدهید به مسأله همجنس‌گرایی. همانطور که می‌دانید همجنس‌گرایی در قانون ایران، یعنی قانونی که در بعد از انقلاب تصویب شد، جرم است و مجازات اعدام دارد، خوب این مسئله باعث می‌شود که جامعه به صورت تابو و یک امر وحشتناک به این مسئله نگاه نکند.

از همه مسخره‌تر قوانین مجازاتی است که در مورد همجنس‌گرایی وجود دارد، به عنوان مثال در رابطه جنسی و عاطفی دو مرد، اگر اجباری در کار نباشد، فاعل صد ضربه شلاق و مفعول اعدام می‌شود، این صرف‌نظر از اینکه در یک رابطه عاطفی نقش فاعل و مفعول معلوم نیست چگونه تفکیک می‌شود، اساساً این چه مبنایی دارد که یک عمل واحد نسبت به یک طرف صد ضربه شلاق و نسبت به طرف دیگر اعدام باشد.

این قوانین ناشی از مغزهایی است که نه تنها در قرون وسطی باقی مانده‌اند بلکه حتی از یک تفکر درست هم محروم هستند. طبیعی است که وقتی چهل سال جامعه‌ای با این قوانین نادرست و غیر عقلانی اداره بشود، فرهنگ هم عقب می‌رود! همانطوری که تعدد زوجات الان جنبه ضد ارزشی خودش را از دست داده است برای اینکه قانون آن را جایز می‌داند. بنابراین همجنس‌گرایی هم به صورت تابو درآمده و مردم از آن وحشت دارند به خاطر اینکه قانون این امر را در فرهنگ رواج می‌دهد.

بر اساس نظرسنجی سازمان حقوق بشر ایران ضرورت تلاش برای بهبود حقوق زنان در میان جامعه آماری این نظرسنجی از اهمیت بالایی برخوردار بوده است. این مسأله نشان‌دهنده این است که حقوق نیمی از انسانهای

بسیاری از قضات و وکلای دادگستری، مخالف مجازات اعدام‌اند

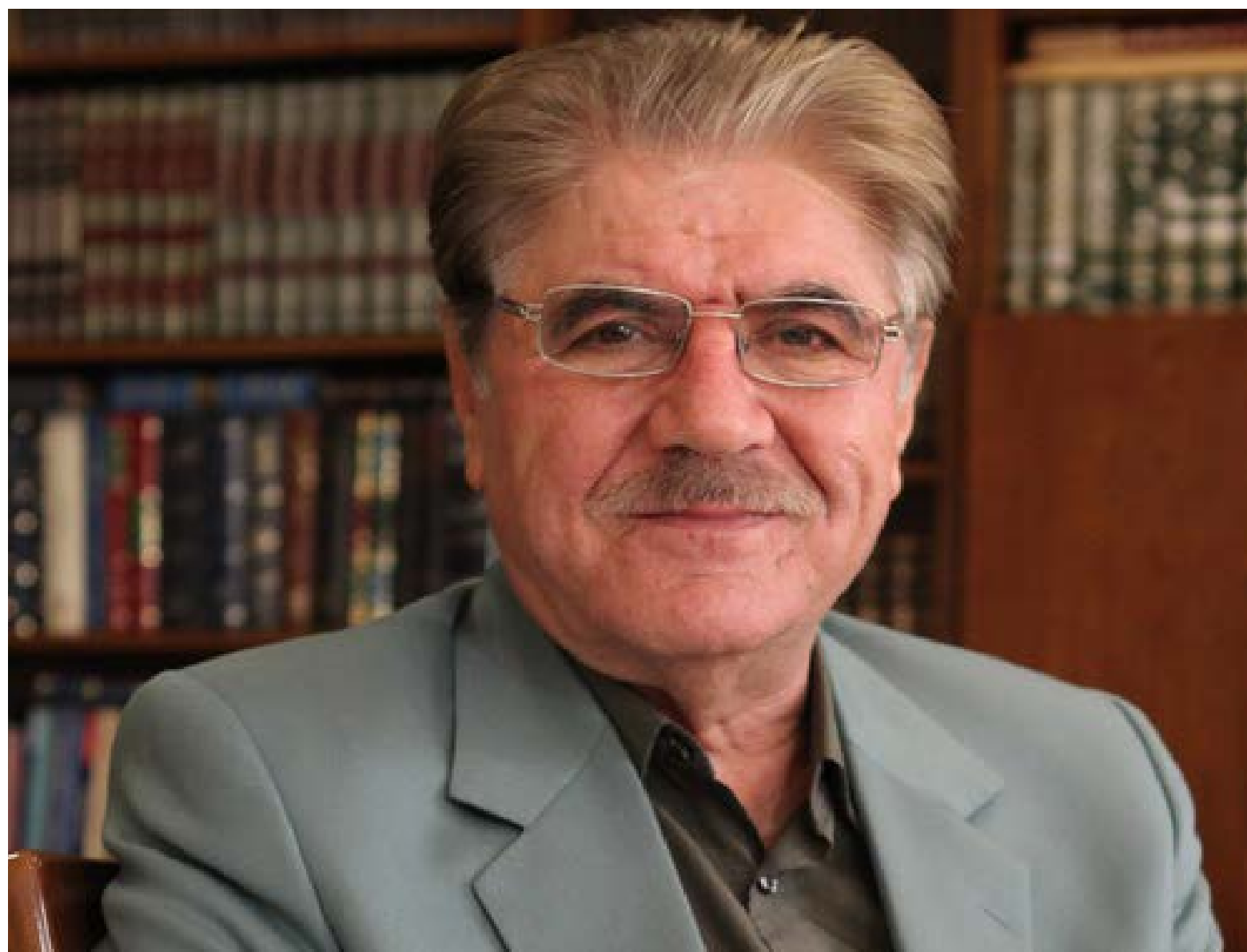
گروه مطالعات افکارسنجی ایرانیان، به سفارش سازمان حقوق بشر ایران، یک نظرسنجی را از میان فعالان حوزه حقوق و حقوق بشر در ایران انجام داده که در آن ۲۰۲ تحصیلکرده حقوق و فعال حقوق بشر شرکت کرده و از این تعداد، ۱۷۱ نفر از آنها که مورد پرسش قرار گرفته‌اند در داخل کشور بوده‌اند. برخی از نتایج این نظرسنجی را با صالح نیکبخت، حقوقدان و وکیل دادگستری، در میان گذاشتیم.

مطابق یک نظرسنجی که انجام شده، ۶۹٪ حقوقدانان و فعالان حقوق بشر جامعه آماری این نظرسنجی اینگونه فکر می‌کنند که هنوز اکثریت مردم ایران موافق اجرای مجازات اعدام هستند؛ بنظر شما به لحاظ کیفرشناختی چرا این اکثریت بالا هنوز معتقدند اجرای مجازات‌های تنبیهی خشن باید در قوانین ایران وجود داشته باشد؟ و آیا سیاست‌های کیفری قوه قضاییه جمهوری اسلامی از قبیل اجرای مجازات قصاص و اعدام در ملاءعام در این مساله موثر بوده است؟

همانطور که اشاره کردید، در ایران همچنان عده زیادی میان اعدام‌هایی که براساس قوانین عرفی، در مورد بعضی از مجازات‌ها و جرایم اعمال می‌شود، با قصاص که معمولا بر اساس قوانین شرع اعمال می‌گردد، فرق می‌گذارند. به همین دلیل، کسانی که در نظرسنجی شما مورد پرسش قرار گرفته‌اند، و به دلیل اینکه مخالفت با قصاص، مخالفت با احکام اسلامی تلقی می‌شود و ممکن است اشخاص مورد تعقیب قرار بگیرند، به این سوال جواب مثبت داده‌اند.

به طور مشخص، از لحاظ شخص خود من و نظری که در این مورد دارم، معتقدم که در اینجا دو مسئله متفاوت وجود دارد، در تمام مواردی که اولیاء دم تصمیم بگیرند که مجرم اعدام بشود یا نه، این حالت قصاص است. موافقت یا مخالفت اولیاء دم که آیا مجرم اعدام بشود یا نه، به فرهنگ خود مردم مربوط است و موافقت یا مخالفت برخی از مردم به قصاص، تاثیری در مسأله نخواهد داشت.

اما من شخصا، نه در حال حاضر، بلکه از حدود بیست و پنج یا بیست و شش سال پیش که این مسائل هنوز مطرح نشده بود، با اعدام‌هایی که حاکمیت برای اعمال قدرت و حاکمیت خود در مورد متهمین سیاسی و حتی غیرسیاسی مخالف بوده‌ام. چه در آن زمان که سخنگو و عضو هیات مدیره انجمن دفاع از زندانیان بودم و چه الان بر این حرف خود تأکید کرده و می‌کنم.



ما باید در دو جهت و به صورت هماهنگ و مساوی عمل بکنیم، از یک طرف برای کاهش اعدام‌های حکومتی تلاش و آن را متوقف کنیم و از طرفی دیگر با برقراری ارتباط با خانواده‌های افراد مقتول، تا بتوانیم آنها را راضی کنیم که از درخواست قصاص خودداری کنند و یا اینکه راه عفو را در پیش بگیرند، چون موضوع قصاص دیگر حکومتی نیست و قانون ایران بر اساس قوانین اسلامی تنظیم شده، عملا مخالفت با آن تاثیری نخواهد داشت.

به نظر شما وکلا قضات کارمندان دادگستری و همچنین اساتید دانشگاه در مقام شغلی خود چه اقداماتی برای کاهش یا حذف مجازات اعدام میتوانند انجام دهند؟ برای مثال یک قاضی دادگستری مخالف اعدام که در سیستم دادگستری جمهوری اسلامی فعال است، در حالی که این سیستم قصاص نفس را از احکام لایتغیر الهی میداند، ایشان می‌توانند چه اقداماتی در حیطه اختیارات قانونی خود در راستای عدم اجرای مجازات اعدام انجام دهند؟

متأسفانه این امر در ایران، برخلاف آنچه که در دنیا مطرح می‌شود، ناشی از عدم شناخت وضعیت کشور و جامعه ایران است. بسیاری از قضات، اساتید دانشگاه‌ها و وکلای دادگستری، شخصا مخالف مجازات اعدام هستند. در مورد قصاص هم با توجه به این فرقی که بین قصاص و اعدام‌هایی که براساس احکام حکومتی است و بیشتر متوجه افراد سیاسی یا به گفته خودشان متهمان امنیتی است، فرق وجود دارد، یعنی بین قصاص و اعدام فرق هست. از طرفی، هم قضات، هم وکلای دادگستری و هم فعالین مدنی برای کاهش مجازات اعدام ناشی از حکم قصاص، که تعداد آن هم بسیار بالاست، تلاش می‌کنند. از سوی دیگر در قانون اسلامی هم آمده است که، اگر چنانچه شما بتوانید افراد را راضی به عفو و گذشت بکنند، بهتر است. به این جهت آنطور نیست که در همه مواردی که برای یک متهم حکم قصاص صادر می‌شود، لزوما و فورا یا با اصرار مقامات حکومتی، به ویژه آنهایی که طرفدار حکومت شریعت هستند، حکم اجرا بشود.

حتی مقامات حکومتی هم که طرفدار اجرای احکام شریعت هستند، در مورد احکام قصاص ساکت هستند و برای اجرای آن تلاش نمی‌کنند. چون این امر هم از نظر بین‌المللی میزان مجازات‌های اعدام را در ایران افزایش می‌دهد و هم از این نظر که به هر حال این کسانی که مانند ماها که معتقد هستیم

در جامعه نظم و امنیتی بر اساس صلح و مسالحه و توافق و همزیستی مردم به وجود بیاید، آنان نیز در این مورد تا حدودی همراهی می‌کنند.

با این حال طبیعتاً در هر جامعه‌ای که در آن دین به عنوان یک امر مقدس وجود داشته باشد، همانطور که در ایران هم هست، و در برخی کشورهای اروپایی هم که میزان نفوذ دین زیاد است، عملاً گروه‌های زیادی براساس شاخص‌ها و ارشادات مراجع و پیشوایان دینی، پدید می‌آیند که افکار و عقاید خود را در جامعه ترویج و آن را حاکم می‌کنند. این موضوع تنها مختص مناطقی در ایران که پیرو مذهب شیعه هستند نیست و در دیگر مناطق ایران هم که پیرو مذهب اهل تسنن هستند، تعصبات و سخت‌گیری‌های متعصبانه‌ای وجود دارد و خواهان اجرای کامل احکام دینی و مذهبی هستند.

در ارتباط با حقوق اقوام، یک دوقطبی در جامعه ایران شکل گرفته است. فعالین حقوق اقوام که عمدتاً خواستار به رسمیت شناختن حقوق فرهنگی خود در سیستم حقوقی سیاسی فعلی هستند، با فشار مضاعف مواجه‌اند. آنها از جانب حکومت متهم به تجزیه‌طلبی می‌شوند و همین اتهام هم از جانب برخی فعالین سیاسی غیروابسته به حکومت نیز علیه آنها مطرح می‌شود. در این نظرسنجی کمتر از ۲۲ درصد شرکت‌کنندگان اعتقاد دارند که می‌توان تغییراتی در قوانین مربوط به حقوق اقوام و ملیت‌های ایران به وجود آورد، به نظر شما در این شرایط آیا می‌توان امیدوار بود که اقلیت‌ها به حداقل خواسته خودشان به عنوان مثال تحصیل به زبان مادری برسند؟ آیا راهی برای اقلیت‌های زبانی وجود دارد برای رسیدن به حقوقشان؟

در این مورد شاید من راحت‌تر بتوانم صحبت بکنم، خوشبختانه شما هم ریشه مسأله را پیدا کرده‌اید. واقعیت این است که ما دقیقاً از بهار سال ۱۳۰۵ که رضا شاه در ایران تاجگذاری کرد و به جای پادشاهان قاجار بر تخت قدرت نشست، افکار باستان‌گرایی و حاکمیت فارس‌ها بر دیگر اقوام ایران را به شیوه‌ای جنون‌آمیزی توصیه و رواج داده شد و افکار مردم را هم در همین راستا سوق دادند و تشویق کردند.

این ایده و تفکر باستان‌گرایی، از طرف شاپور جی نماینده زرتشتیان هند، که در واقع برای دولت بریتانیا کار می‌کرد، رواج پیدا کرد و آنان تا توانستند، این فکر را گسترش و توسعه دادند، در همین دوره بود که تقسیمات کشوری ایران،

از ممالک محروسه یعنی از چند مملکتی به استان‌ها تبدیل و تقسیمات کشوری در سال ۱۳۱۶ رسماً تغییر کرد، کسانی که مروج باستان‌گرایی و خواهان حکومت ملتی بر دیگر ملت‌های ساکن در ایران بودند، این امر را ترویج کردند. همانطور که می‌دانید، ایران یک کشور کثیرالمله است و نه یک کشور کثیرالقوم، حالا دیگر کسی نمی‌تواند بگوید که کردها یا بلوچ‌ها هم نژاد آریایی دارند و با فارس‌ها هم‌نژاد هستند و آنها فقط لهجه دارند. کسی نمی‌تواند بگوید که ترک‌ها و ترکمن‌ها یا عرب‌ها اقوام هستند، متأسفانه قوم نامیدن و انکار دیگر ملیت‌های ایران، تنها در میان ملی‌گرایان و سلطنت‌طلب‌ها، باستان‌گرای رواج پیدا کرده، بلکه برخی از وکلای دادگستی هم بنابه خواستگاه طبقاتی و بر اساس فرهنگی که داشته‌اند، از این امر تبعیت می‌کنند.

من می‌توانم بگوییم این تفکر متأسفانه در میان برخی از همکاران من که وکلای دادگستری هستند، وجود دارد. من می‌توانم بگوییم همین‌که آمار پایین موافقان حقوق اقلیت‌ها در این نظرسنجی نشانه آن است که در فرهنگ ملی ما هنوز حق دیگرپذیری در کشور وجود ندارد، و آن دیگرپذیری و تحمل دیگران به وجود نیامده است.

از طرفی هم حاکمیت که باید نقشی در این فرهنگ دیگرپذیری و تفرانس داشته باشد، نه تنها در این مورد عملی انجام نداده، بلکه در جهت منافع خود به توسعه و ترویج دیدگاه خلاف آن هم ادامه داده است. به همین جهت در نظرسنجی شما در جایگاه پایینی قرار گرفته است و البته با توجه به آنچه که من در اینجا می‌بینم این نتیجه نظرسنجی شما می‌تواند با واقعیت مطابقت داشته باشد که این جای بسی تأسف است.

در نهایت باید بگوییم که من خودم یک کرد هستم و به کرد بودنم هم افتخار می‌کنم و در عین حال یک ایرانی هستم و اگر قرار باشد روزی همه کردها با یکی از کشورهای ساکن در آن همزیستی داشته باشند، من دلم می‌خواهد که با ایران و در کنار آن باشیم تا ترک‌ها، عرب‌ها و غیره و ذلک. من یک کانال تلگرامی دارم که در آنجا مطالب و دیدگاه‌هایم را منتشر می‌کنم، اما برخی از کسانی که مطالب من را می‌خوانند، شکیبایی و تفرانس خود را از دست می‌دهند و به توهین روی می‌آورند و کامنت‌های بسیار تندی می‌گذارند. این مسأله‌ای است که یک‌صد سال روی آن کار کرده‌اند و مطمئناً زمان خیلی زیادی هم لازم است تا این فکر و ایده از بین برود و ما بتوانیم همدیگر را قبول کنیم.

خشن بودن مجازات، مثر ثمر نیست

که هنوز اکثریت مردم ایران موافق اجرای مجازات اعدام هستند؛ بنظر شما به‌لحاظ کیفرشناختی چرا این اکثریت بالا هنوز معتقدند اجرای مجازات‌های تنبیهی خشن باید در قوانین ایران وجود داشته باشد؟ و آیا سیاست‌های کیفری قوه قضاییه جمهوری اسلامی از قبیل اجرای مجازات قصاص و اعدام در ملا عام در این مساله موثر بوده است؟

خشن بودن مجازات‌ها همیشه منجر به مثرثمر و نتیجه‌بخش شدن نمی‌شود، و این را جرم‌شناسان اثبات کرده‌اند. در ایران هم به این نتیجه رسیده‌اند. من باب مثال در حالی‌که که مجازات موادمخدر خشن بود و در

گروه مطالعات افکارسنجی ایرانیان، به سفارش سازمان حقوق‌بشر ایران، یک نظرسنجی را از میان فعالان حوزه حقوق و حقوق‌بشر در ایران انجام داده که در آن ۲۰۲ تحصیلکرده حقوق و فعال حقوق‌بشر شرکت کرده و از این تعداد، ۱۷۱ نفر از آنها که مورد پرسش قرار گرفته‌اند در داخل کشور بوده‌اند. برخی از نتایج این نظرسنجی را با آقای عثمان مزین وکیل دادگستری در میان گذاشتیم.

در این نظرسنجی که برای سازمان حقوق‌بشر ایران انجام گرفته، ۶۹٪ حقوق‌دانان و فعالان حقوق بشر جامعه آماری این نظرسنجی، اینگونه فکر می‌کنند



براساس یک نظرسنجی، حدود ۴۴٪ از جامعه آماری یعنی بالاترین تعداد اینگونه اعتقاد داشته اند که در چارچوب سیاسی-حقوقی موجود در ساختار نظام جمهوری اسلامی امکان بهبود و اصلاح در هیچ یک از حوزه‌های حقوق بشر وجود ندارد، به‌نظر شما این فرضیه تا چه حد با واقعیت می‌تواند سازگاری داشته باشد؟ و آیا اساسا در ساختار سیاسی حقوق فعلی امکان پیشبرد اصول جهانی حقوق بشر وجود ندارد؟

واقعیت امر این است که در ساختار سیاسی ایران، که حکومت، قوای سه‌گانه و ارگان‌ها را تعریف کرده، راه هرگونه اصلاح اساسی و ساختاری در سیستم موجود را بسته است. سیستم کاملا بسته است و چرخش مدیران هم همین‌طور، ارگان‌ها و نهادهای انتصابی دارای بیشترین قدرت هستند و ارگان‌های انتخابی هم که باز هم با فیلتر ارگان‌های انتصابی هستند، اختیار و قدرت چندانی برای قانون‌گذاری ندارند.

هر قانونی هم که تصویب بشود با سد شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام مواجه می‌شود، فلذا من معتقدم که واقعا در این چارچوب امکان اصلاح و بهبود چشمگیری وجود ندارد، فقط ما می‌توانیم در این وضعیت، تغییرات کوچکی مانند دایر کردن کرسی رشته ادبیات قومی، همچون دایر کردن رشته زبان و ادبیات کردی در دانشگاه‌های مناطق کردنشین، یا آموزش زبان مادری به صورت بسیار محدودی را انتظار داشته باشیم که آن هم منطبق با استانداردها و حقوق بدیهی اقلیت‌ها نیست.

در دیگر موارد هم ما همچنان مشکل داریم مثل مسکن، بهداشت، حضور اقلیت‌ها در ساختار سیاسی و موثر دانستن اراده آنها و یا استفاده از مدیران بومی و اقلیت‌ها برای ابراز نظر یا اعمال حاکمیت در مناطق اقلیت‌نشین، راه‌ها همچنان به روی ما بسته است و نمی‌توانیم کاری بکنیم، اگر قرار باشد که کاری انجام بگیرد به صورت درصدی و بسیار ناچیز و در امور جزئی و پیش‌پا افتاده است.



مجرمانه بدهکار بد بوده، عمل مجرمانه خیلی خشنی را انجام داده و ما بیاییم با شیوه او رفتار نکنیم، بیاییم به فکر اصلاحش باشیم با او نرم و ملایم باشیم که اگر بعدا برگشت به جامعه شخصیت مثبتی باشد و نرم رفتار بکند با ما، نه اینکه خشونتش را افزایش بدهد، این موارد متأسفانه وجود دارد و چرخه خشونت ادامه پیدا می‌کند. همین الان ما دوتا پرونده را در کردستان داریم که روی آن کار می‌کنیم، تا حالا نتوانستیم اولیای دم را راضی بکنیم به اینکه از قصاص خودداری بکنند، همه در مقابل دیه و چند برابر دیه کامل آماده‌اند تا رضایت دادند، یا فعالان مدنی مهلت یک ماهه و دو ماهه گرفتند که پول جمع بکنند، که یک مورد را دیه‌اش را جمع‌آوری و پرداخت شد. سالهاست ما به اولیای دم آموزش داده‌ایم که قصاص حق شما است و آنها هم روی قصاص پافشاری می‌کنند تا بتوانند دیه چشمگیری بگیرند و آن چرخه خشونت ادامه دارد.

رضایت بدهم و گذشت بکنم. چون از ابتدا این آموزش را داده‌ایم و در قانون هم آمده و در مبانی فقهی و دینی هم آمده و بر آن تاکید شده و خودمان را هم از استانداردهای بین‌المللی و روز دنیا دور نگه داشتیم و متناسب با آنها برای کاهش یا حذف مجازات‌های سالب‌حیات حرکت نکردیم چنین امری در جامعه شایع خواهد شد. متأسفانه آمار اعدام و قصاص بالا رفته و قسمت اکثریت مردم هم این را می‌خواهند آن هم به طور جدی هم می‌خواهند و می‌گویند باید قاتل قصاص شود.

مردم و جامعه و کسانی که بزه دیده هستند می‌خواهند اعمال مجازات بکنند آنها هم به تبع فرهنگ خشن جامعه رو به خشونت می‌آورند، این متأسفانه وجود دارد، مثلا الان کسی که اموال او به شیوه‌ای خشن به سرقت رفته، می‌خواهد سارق به بدترین شیوه مجازات بشود. این سارق دوباره پس از چند سال برمی‌گردد به جامعه و خشونتش را دوباره بروز می‌دهد.

کسی به این فکر نمی‌کند که اگر این روش و عمل

موارد عدیده مجازات اعدام تعیین می‌گردید، دستگاه قانون‌گذاری به این نتیجه رسید که با این همه اعدامی که انجام داده است، نه تنها قاچاق و خرید و فروش موادمخدر کم نشد، بلکه بیشتر هم شد و مرتکبین بی‌محابت‌تر هم شدند و حتی قاچاقچیان از سلاح هم استفاده کردند که به دام قانون نیفتند.

لذا به این نتیجه رسیدند که کشور که پنج هزار محکوم به اعدام مواد مخدر دارد و آمار اعدام‌های ایران هم به این خاطر بالا است که بیشترین تعداد مربوط به محکومین پرونده‌های قاچاق مواد مخدر هستند، به همین دلیل سریعاً آمدند و یکی از مواد قانون مبارزه با قاچاق مواد مخدر را اصلاح کردند و تاثیر بسیار بسزایی در کاهش آمار اعدام‌ها داشت.

از پنج‌هزار حکم اعدامی که وجود داشت، بیش از چهارهزار و پانصد موردش نقض شد و تغییر یافت، فقط آنهایی که میزان مواد مخدر بالا بود دوباره اعدام تایید شد.

از طرف دیگر الان این همه حکم قصاص صادر می‌شود، تعداد محدودی از آنها راضی می‌شوند که بدون دریافت دیه رضایت بدهند. درصد بالایی اما خواهان دیه هستند و برخی نیز حتی در قبال رضایت و گذشت، چندین برابر دیه را مطالبه می‌کنند

وقتی ما از بدو امر داریم به همه آموزش می‌دهیم که سزای جان ستاندن، ستاندن جان است، بالتبع این فرهنگ جا می‌افتد که کسی که عزیزش کشته شده حق دارد که جان قاتل را بگیرد. وقتی ما به این آموزش دادیم، به این فکر نمی‌کنیم که یک خانواده دیگر دارد بی‌سرپرست می‌شود، ما این سرپرست را برای او نگه داریم تا مفسد و یتیمی افزایش پیدا نکند.

وقتی ما از همان اول به مردم دیکته کردیم و یاد دادیم، آنها این را حق خودشان می‌دانند. در شرع هم آمده که قصاص حق شما است، اگر می‌توانید حالا ببخشید که آن در ادامه‌اش هست، ولی دم می‌گوید خوب من نمی‌بخشم، قصاصم را اعمال می‌کنم، یا اینقدر بر قصاص پافشاری می‌کند که دیه سنگینی بگیرد.

ما مورد داشتیم که دیه مثلا ۲۰۰ میلیون تومان بوده گفته من پنج برابر دیه را می‌خواهم تا از قصاص بگذرم و

منع اعدام از جمله حقوق اولیه افراد است

گروه مطالعات افکارسنجی ایرانیان، به سفارش سازمان حقوق بشر ایران، یک نظرسنجی را از میان فعالان حوزه حقوق و حقوق بشر در ایران انجام داده که در آن ۲۰۲ تحصیلکرده حقوق و فعال حقوق بشر شرکت کرده و از این تعداد، ۱۷۱ نفر از آنها که مورد پرسش قرار گرفته‌اند در داخل کشور بوده‌اند. برخی از نتایج این نظرسنجی را با محمد مصطفایی، حقوق دان، در میان گذاشتیم.

بر اساس یک نظرسنجی که به سفارش سازمان حقوق بشر ایران صورت گرفته، ضرورت تلاش برای بهبود حقوق زنان در میان جامعه آماری این نظرسنجی از اهمیت بالایی برخوردار بوده است. این مساله نشان دهنده این است که حقوق نیمی از انسان‌های جامعه که سالیان متمادی نادیده انگاشته می شده است در معرض توجه فعالین حقوق بشر قرار گرفته است. در این مسیر به نظر شما چه موانع قانونی برای بهبود حقوق زنان در ایران وجود دارد؟ و همچنین به نظر شما چه عاملی باعث شده که توجه به حقوق زنان در ایران در سال‌های اخیر افزایش یابد؟

اولا علت افزایش توجه به حقوق زنان به دلیل ظلم‌ها و

ناملایماتی بوده که در دهه‌های گذشته نسبت به زنان صورت گرفته است. این درحالی است که زن‌ها هم از جمله قشرهای آسیب‌پذیر جامعه هستند و خوب نیمی از جمعیت کشور و می‌توانم بگویم نیمی از جمعیت جهان را هم زنان تشکیل می‌دهند، به این دلیل آنها مورد توجه قرار گرفته‌اند.

علت اینکه توجه خاصی هم روی مسائل زنان شده، به دلیل همان ظلم‌ها و ناملایماتی بوده که نسبت به حقوق زنان صورت گرفته و ما در دادگاه‌های خانواده شاهد آن هستیم، در قوانین‌مان شاهد آن هستیم و بزرگترین مانعی که در سر راه ارزش قائل شدن برای حقوق زنان وجود دارد در کشور ما به نظر من قوانین دست و پا گیر و قوانینی هستند که جنبه شرعی دارند ولی جنبه انسانی و حقوق بشری ندارد.

خیلی واضح و روشن می‌توانم بگویم که حقوق زنان و حقوق مردها در ایران مساوی نیست، تبعیض‌های بسیار زیادی چه در رابطه با حقوق کار، چه در رابطه با حقوق خانواده، حقوق تفریح و خیلی موارد دیگر وجود دارد که نسبت به زن‌ها صورت می‌گیرد، علت توجه و موانعی هم که وجود دارد اینهایی بود که خدمتتان عرض کردم.

همچنین می‌توانم اضافه کنم در مورد آن قسمت از

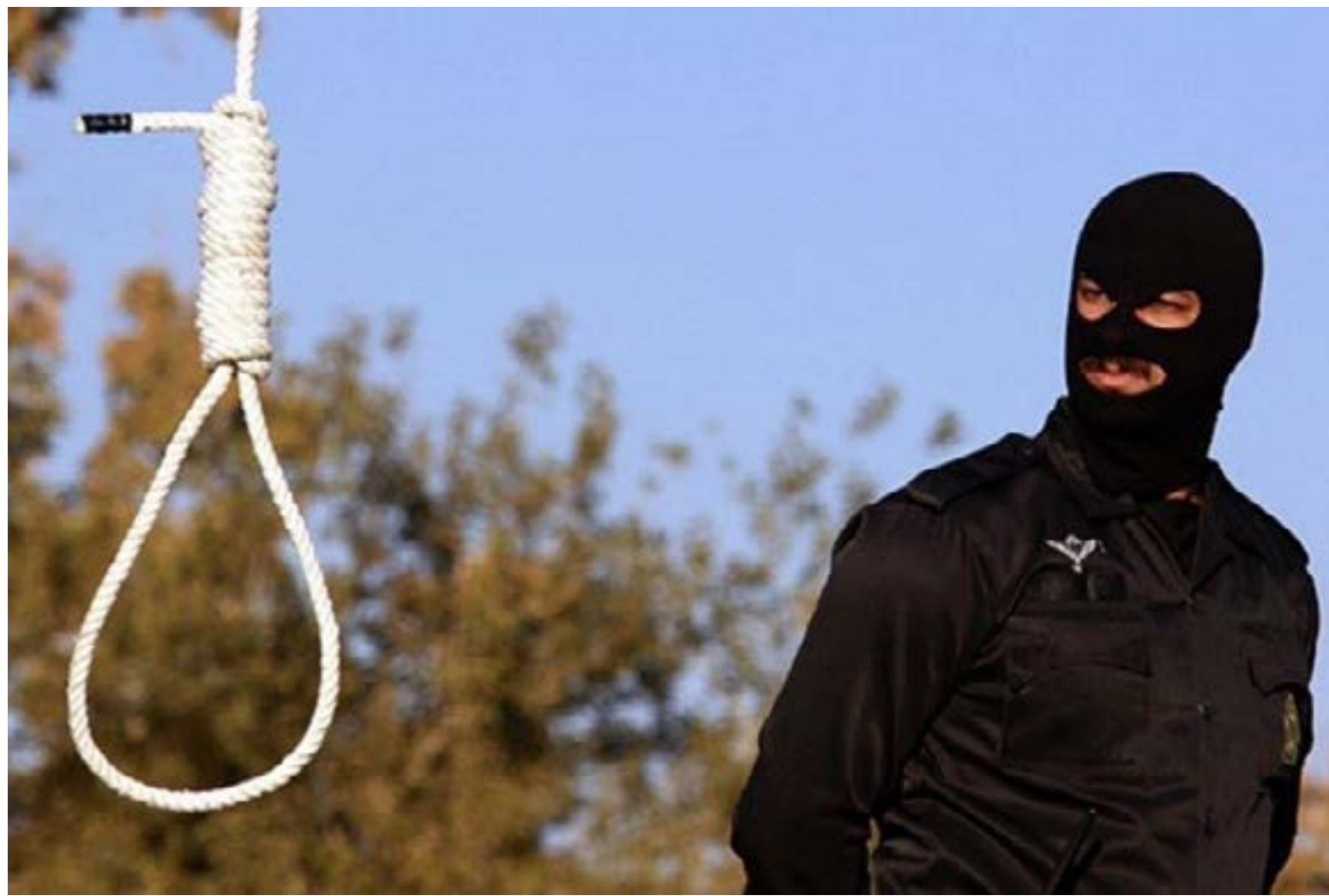
سوالتان که «چه باید کرد»، جواب این است که مبارزه باید کرد، تلاش باید کرد و اینکه سطح فرهنگ و سطح آموزش را بالا برد، سطح تحمل را بالا برد، سطح مدارا را بالا برد نسبت به کسانی که در اصل قدرت را در دست دارند و می‌توانند تغییر ایجاد بکنند. ولی خب! اگر بازهم برگردیم به قسمت دوم سوالتان که گفتید می‌شود ساختار را تغییر داد، این هم از جمله مواردی هست که می‌شود گفت به دلیل منع‌ها و چالش‌هایی که در رابطه با قوانین شرعی وجود دارد، ساختارهای حقوقی و حکومتی را خیلی سخت می‌شود تغییر داد.

اگر که قوانین شرعی به نوعی برای زن‌ها تساوی قائل می‌شد، ما این مشکلات را هم نداشتیم و می‌توانم بگویم که علت اینکه موانع شرعی در اصل غالب هست، آن کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان است که فکر می‌کنم سال ۷۸ یا ۷۹ در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید ولی شورای نگهبان این مصوبه را رد کرد و با آن مخالف کرد، این مصوبه از آن زمان تا کنون در مجمع تشخیص مصلحت مانده است، و هیچکس نمی‌تواند در رابطه با این مسئله هیچ تصمیم خاصی بگیرد. یعنی که

اگر ما کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان را به تصویب می‌رساندیم، می‌توانم بگویم که یک قدم خیلی بزرگی می‌توانستیم برداریم برای ارزش قائل شدن و حفظ حقوق زنان.

مطابق این نظرسنجی ۶۹٪ حقوق‌دانان و فعالان حقوق بشر جامعه آماری این نظرسنجی، اینگونه فکر می‌کنند که هنوز اکثریت مردم ایران موافق اجرای مجازات اعدام هستند؛ به نظر شما به لحاظ کیفرشناختی چرا این اکثریت بالا هنوز معتقدند اجرای مجازات‌های تنبیهی خشن باید در قوانین ایران وجود داشته باشد؟ و آیا سیاست‌های کیفری قوه قضاییه جمهوری اسلامی از قبیل اجرای مجازات قصاص و اعدام در ملا عام در این مسأله موثر بوده است؟

ببینید! بعضی از موضوعات و مسائلی که چالش برانگیز هستند در قوانین ما احتمال دارد که در نزد افکار عمومی به نوع دیگری باشد. به عنوان مثال همین آماری که شما عنوان کردید، خوب نشان می‌دهد که، البته من دقیقاً



که نه مجازات اعدام برخلاف حق حیات است، برخلاف حق اولیه افراد هست بنابراین تلاش کرد و مجازات اعدام را برداشت و بعدها هم خیلی‌ها موافق برداشتن مجازات اعدام شدند و آن را جشن گرفتند و الان هم سالانه وقتی که دهم اکتبر می‌شود خیلی از کشورها جشن می‌گیرند، فرانسه هم از جمله آنها است که اکثریت مردمانش موافق مجازات اعدام بودند.

با توجه به این نکته که در نظرسنجی صورت گرفته، حدود ۴۴٪ از جامعه آماری یعنی بالاترین تعداد، این‌گونه اعتقاد داشته‌اند که در چارچوب سیاسی- حقوقی موجود در ساختار نظام جمهوری اسلامی امکان بهبود و اصلاح در هیچ یک از حوزه‌های حقوق بشر وجود ندارد، به نظر شما این فرضیه تا چه حد با واقعیت می‌تواند سازگاری داشته باشد؟ و آیا اساسا در ساختار سیاسی حقوق فعلی امکان پیشبرد اصول جهانی حقوق بشر وجود ندارد؟

این را من قبول دارم که نظرسنجی خیلی خوبی هستش و می‌توانم بگویم که با واقعیت مطابقت دارد و علت اصلی این‌که می‌گویند تغییری در ساختار امکان‌پذیر نیست به دلیل قوانینی است که ما داریم.

ما در قانون اساسی‌مان اصول خیلی متعددی را داریم

نمی‌دانم که ما تا چه مقدار این آمار را معتبر بدانیم و بر اساس آن اظهارنظر بکنیم، ولی می‌توانم این برداشت را بکنم که برخی از موارد و مسائل و چالش‌هایی که ما در جامعه‌مان داریم به نوعی است که شاید اگر نظرسنجی باشد، مثل اعدام، خیلی‌ها موافق اعدام باشند. ولی به دلیل اینکه اعدام یا به طور کلی منع اعدام از جمله حقوق اولیه افراد هست که به آن حق حیات گفته می‌شود، این گونه موارد، مواردی نیستند که ما بخواهیم نسبت به آن نظرسنجی بکنیم.

مثل این می‌ماند که الان بیائیم توی اروپا در رابطه با آزادی بیان نظرسنجی بکنند، بگویند که هیچ رسانه‌ای حق اظهار نظر در مورد بعضی از مسائل سیاسی را ندارد، یا کسی نمی‌تواند در مورد شاه صحبتی بکند و نظری بدهد یا مثلا بیایند در همان اروپا مثل حق حیات را به فراندم بگذارند و بگویند که مجازات اعدام وجود داشته باشد یا نه؟ اینها مسائل بدیهی هستند که به صورت بدیهی می‌بایست مورد توجه قرار بگیرد و محترم شمرده بشود.

در کشور فرانسه هم زمانی که مجازات اعدام حذف شد، اکثریت مردم خواهان ماندن مجازات اعدام بودند و می‌خواستند که مجازات اعدام در قوانین‌شان وجود داشته باشد. ولی رئیس‌جمهور وقت فرانسه آمد و گفت



که عنوان می‌کند که تمامی قوانین و مقررات بایستی بر اساس شرع به تصویب برسد، این مانع بسیار بزرگی است و نگهبان اصلی تصویب قوانین برپایه قوانین شرعی هم شورای نگهبان هست که در نهایت به صورت مستقیم و غیرمستقیم از طریق رهبری انتخاب می‌شوند. و مسلما قابل تغییر نیست به دلیل اینکه حتی ما اصول قانون اساسی را که خیلی‌هاش هم ارتباط داشته باشد به مبانی اسلامی نمی‌توانیم به رفراندوم بگذاریم.

بنابراین در نهایت تغییر ساختار، با توجه به اینکه ایدئولوژی در ایران، ایدئولوژی برگرفته از شریعت غالب است و به نوعی کسانی که این ایدئولوژی را دنبال می‌کنند و رهبران و حاکمان فعلی که ما داریم پایبند تغییر در مثلا مبانی اسلامی نیستند یا پایبند تغییر در مقررات و خیلی از مجازات‌های اسلامی که در حال حاضر ما داریم نیستند، بنابراین ساختار هم تغییر نمی‌کند و از طرفی هم ما انتخابات عادلانه و منصفانه و آزادی در ایران نداریم که کسانی بیایند که بتوانند تغییراتی را صورت بدهند، این چالش‌ها در قوانین وجود دارد.

علت این هم که می‌گویند در زمینه محیط‌زیست یا حقوق کودکان امکان تغییر وجود دارد، به این دلیل است که آنها خیلی با مبانی شرعی ارتباط ندارند، البته در بخش‌هایی از حقوق کودک و نه در همه موارد، مثلا در رابطه با سن ازدواج چون برگرفته از قوانین اسلامی است، امکان تغییر وجود ندارد. محیط زیست خیلی با مبانی شرعی ارتباط ندارد، تغییر در ساختارها و قوانینی که ارتباط داشته باشد با محیط‌زیست هیچ لطمه‌ای به شرع وارد نمی‌کند، ولی وقتی ما می‌ایم در رابطه با حقوق کودکان بخواهیم تغییراتی را ایجاد بکنیم نسبت به ازدواج کودکان یا در رابطه با خیلی از موارد دیگر یا اینکه در رابطه با حقوق کودکان ما مجازات اعدام هم در برخی موارد داریم نه همه موارد آن هم به این دلیل است که شرع مانع از این هست که ما بخواهیم مجازات اعدام را به صورت کامل نسبت به کودکان حذف بکنیم. بنابراین نتیجه می‌گیریم که در این موارد قوانین قابل تغییر است ولی در مواردی که به شرع ربط دارد قابل تغییر نیست.

با توجه حساسیت مذهبی بسیار بالای حکومت

و همینطور با توجه به اینکه در نظرسنجی انجام گرفته حقوق دگرباشان جنسی کمترین درجه اهمیت را برای جامعه آماری ما داشته است به نظر شما در مواجهه با یک جامعه مثل ایران که سنت و مذهب نقش قابل توجهی در هنجارسازی و قانون سازی در آن دارد چطور می‌توان در راستای بهبود حقوق دگرباشان جنسی در قوانین ایران فعالیت کرد؟

ببینید! حتی موضوع دگرباشان هم با اینکه در خیلی از کشورهای اروپایی آزاد است و در خیلی از کشورها دگرباشان می‌توانند ازدواج کنند ولی بازهم یک تابو است. به نوعی با فرهنگ خیلی از خانواده‌ها مطابقت نمی‌کند. حالا بیاییم این مورد را در ایران در نظر بگیریم که یک کشور اسلامی است و خوب طبق قوانین اسلامی هم در رابطه با دگرباشان ممانعت‌های خیلی زیادی وجود دارد، و حقوق آنها در خیلی از موارد تضییع می‌شود، اینها تماما نیاز به زمان دارد، و نیاز به آموزش دارد، و نیاز به این دارد که ما در نهایت بتوانیم سطح مدارا و تحمل خودمان را افزایش بدهیم، یعنی خانواده‌های مذهبی باید به آن درجه و حد برسند که بتوانند مدارا بکنند و بتوانند به حقوق دیگران احترام بگذارند.

متأسفانه این بی‌احترامی نسبت به حقوق دیگران در رابطه با دگرباشان در کشورهای اسلامی خیلی زیاد و چشمگیر است. به نظر من همه اینها با آموزش و با فرهنگ‌سازی، با بالا بردن سطح مدارا و با ارزش قائل شدن به حقوق دیگران و خیلی از موارد دیگری که می‌شود یکی یکی نسبت به هر پرونده‌ای و هر فردی روی آن کار کرد. بلاخره دگرباشان نیازهای بدنی و خواست‌های ذهنی‌اشان با افراد دیگر متفاوت است. ما نمی‌توانیم بگوییم این یک جرم محسوب می‌شود یا یک عمل ناهنجار محسوب می‌شود. ما باید این را به عنوان یک عمل هنجار به عنوان یک حقوق به رسمیت بشناسیم. و این در کشور ما زمان می‌برد که درست بشود، حالا این زمان در کشور ما با توجه به فرهنگ مردمان ما که می‌توانم بگویم نسبت به مثلا عربستان سعودی یا پاکستان یا مثلا سومالی، خیلی زودتر به نتیجه خواهد رسید، تا آن کشورهای دیگر.

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم
 دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
 صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر
 ایران/ محمود امیری مقدم
 سردبیر این شماره: مریم غفوری
 تماس با مجله: mail@iranhr.net

